تعدیل و تبدیل مجازات و چالش‌های آن در نظام حقوقی ایران[1]

سیدعلی موسوی بایگی[2]

چکیده

قسمت اخیر ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به نهادی اشاره نموده که بر اســـاس آن در شرایطی خاص، قضات در مقام ایفای نقشی موثر در نظام عدالت کیفری، اختیار تبدیل مجازات مقرر قانونی به مجازات مناسب‌تر به حال متهم را دارنـــد. این نهاد به‌رغم اهمیت فوق‌العاده‌ای کـــه در برابر اصل قانونی بودن جرم و مجازات دارد، با چالش‌هایی مواجه است. نبودِ مقررات منسجم و متمرکز در این زمینه موجب شده است قضات به شیوه‌های متعدد و با سنگ محک خود آن را اجرا کنند.

موضوع این نوشـــتار، بررســـی چالش‌های اجرای امر تعدیل و تبدیل مجازات و چگونگـــی اعمـــال صحیح آن از دو جنبـــه‌ی کیفیت و کمیـــت؛ و در دو حیطه‌ی قانون‌گذاری و جرم‌شـــناختی اســـت. هم‌چنین عوامل مؤثر در اجرای این ماده، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تبدیل مجازات، تعدیل مجازات، مجازات فردی، کیفرشناسی، اصل قانونی بودن مجازات.

---

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۱/۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۸/۳۰.

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان Ali.moosavibaygi@gmail.com

درآمد

اندیشـــه‌ی لزوم تعدیل مجازات‌ها با توجه به مجرمان مختلف، برای نخستین بار با آموزه‌های مکتب اصالت ســـودمندی کتاب جرایم و مجازات‌های ســـزار بکاریای ایتالیایی در ســـال ۱۷۶۴ مطرح شـــد و با مباحثی تکمیلی همچون تشکیل پرونده‌ی شـــخصیت توســـط مکتب دفاع اجتماعی نوین، به عنوان شیوه‌ای مؤثر در حقوق جزا تثبیت شـــد. مجرمی که تحقیقات مقدماتی و صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست را پشـــت ســـر می‌گذارد، با توجه به بزه ارتکاب یافته به دادگاه صالح هدایت می‌شود تا دادگاه با بررسی عمل او کیفری که باید تحمل کند را تعیین نماید. ولی گاهی قاضی در صـــدور حکم با عللی برخورد می‌کند که تخفیف یا تشـــدید مجازات را در اجرای اصل لزوم تناسب میان جرم و مجازات و هم‌چنین اصل فردی کردن مجازات ضروری می‌داند.

در حقوق ایـــران، تبدیل مجازات‌های تعزیری در تبصره‌ی ۱۷ قانون برنامه‌ی نخست توسعه‌ی اقتصادی پیش بینی شده بود و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده‌ی ۲۲ با حذف محدودیت‌های تبصره‌ی ۱۷ به طور موســـع تبدیل مجازات به مجازاتی مناسب‌تر به حال متهم را در کلیه مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده وارد کرد.

در تحقیق حاضر در پی پاســـخ به این پرسش هستیم که معیارهای تشخیص مجازات مناســـب چیســـت؟ و آیا تشـــدید مجازات مجرم با توجیهات جرم‌شناسی، مجازاتی مناســـب برای مجرم تلقی می‌گردد؟ مجازات مناســـب از دیدگاه چه کسی ملاک برای صدور حکم است؟ آیا دادگاه در خصوص تبدیل مجازات باید نظر متهم را جویا شود یا آن‌که ملاک تشخیص مجازات مناسب، فرد دادرس است؟

در این در بخش اول نوشتار با بررسی تحولات قانونی موضوع به ویژه در قانون مجازات اســـلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰ مجلس شـــورای اسلامی به بررسی موضوع پرداخته می‌شـــود. در بخش دوم نیز با رویکردی جرم‌شناختی و کیفرشناختی بحث را دنبال می‌کنیم.

۱. پیشینه‌ی قانونی تعدیل و تبدیل مجازات

پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بحث تبدیل مجازات در قوانین جزایی عمومی ایران فاقد جایگاه بود. البته برخی قوانین خاص با قلمرو محدود به این امر پرداخته بود. چنان‌که ماده‌ی ۵۶ قانون پستی (مصوب ۱۲۹۴) مقرر می‌داشت: «در تمام مواردی که ذکر شد به رضایت مقصر و تصویب محکمه ممکن است هر یک روز حبس به یک تومان تبدیل شود».

ماده‌ی ۴ مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ نیز مقرر می‌داشت: «حبس در امور خلافی مطلق و هم‌چنین حبسی که مدت آن دو ماه یا کم‌تر باشد، قابل تبدیل به جزای نقدی است، مگر این‌که در قانون تبدیل حبس به جزای نقدی منع شده باشد دادگاه می‌تواند به اختلاف موارد از قرار روزی ده تا پانصد ریال تبدیل به جزای نقدی نماید».

مهم‌ترین اجازه‌ی قانونی در این زمینه، در بند ۱ تبصره‌ی ۱۷ قانون برنامه اول توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده[1] علت تصویب چنین نهادی، اعتقاد به استقلال عمل حاکم در تعزیرات است. شاید بتوان گفت از اعمال سیاست جنایی مبتنی بر تخلیه‌ی زندان‌ها و بر اساس قاعده‌ی «بما یراه الحاکم» است. البته افزایش درآمد دولت از نظر تبدیل مجازات‌ها به جزای نقدی نباید غافل بود.

بند ۴ ماده‌ی ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز به تبدیل اشاره می‌کند و در نهایت این‌که به تجویز ماده‌ی ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۷۱) دادگاه‌های نظامی نیز می‌توانند با توجه به مراتب جرم، امکانات خاطی یا سایر اوضاع و احوال، مجازات قانونی را به مجازات‌های تعزیری دیگری تبدیل نمایند. جهات تبدیل در این قانون از آنچه در قانون مجازات اسلامی

---

۱. بند ۱ تبصره‌ی ۱۷ قانون برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: «در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کم‌تر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد، از این پس به جای حبس یا آن مجازات تعزیری، حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا یک میلیون ریال داده خواهد شد و هرگاه حداکثر مجازات بیش از نود یک روز حبس و حداقل آن کم‌تر از این باشد، دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد. در صورتی که در مواد فوق حبس یا سایر محکومیت‌های تعزیری موضوع تخلفات رانندگی یا جزای نقدی باشد و به جای حبس یا آن مجازات تعزیری جزای نقدی مورد حکم قرار گیرد، هر دو جزای نقدی با هم جمع خواهد شد».

آمده، گسترده‌تر و دست قاضی دادگاه نظامی در تبدیل مجازات بازتر می‌باشد.

۲. تعدیل و تبدیل مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

۲-۱. تعریف و ماهیت

ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ افزون بر پیش‌بینی امکان تخفیف مجازات، به دادگاه اجازه داده است تا با احراز کیفیات مخفف مندرج در ماده،[۱] مجازات تعزیری یا بازدارنده را به مجازاتی از نوع دیگر، که نشان‌دهنده‌ی تغییر ماهیتی نوع مجازات و به حال محکوم‌علیه مناسب‌تر باشد، تبدیل کند.

سوال مهم این است که آیا ماده یاد شده نظر به بحث تبدیل تخفیفی صرف دارد، یا این‌که قاضی می‌تواند با احراز این‌که مجازات شدیدتر، مناسب‌تر به حال متهم بوده اصلاح را در پی خواهد داشت، به تشدید مجازات نیز روی آورند.

به نظر می‌رسد عبارت «مناسب‌تر به حال متهم» را باید نوعی نگرش در تخفیف مجازات دانست. هم‌چنین فصل دوم از باب دوم قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان «تخفیف مجازات» اماره‌ای بر این امر است که اختیار قضات در این خصوص تا حدی است که در مجموع امر، مجازات جایگزین برای متهم مناسب‌تر باشد و شامل مواردی که مجازات مورد نظر دادگاه موقعیت متهم را تشدید کند، نمی‌گردد (نوربها، ۱۳۸۱: ۲۳۵). روح مثبت حاکم بر اعمال مندرج در ماده نیز نوعاً اعمال در خور تشویق یا حداقل تسامح و تخفیف را ذکر نموده، مؤید این پاسخ است. لذا تبدیل در مقام تشدید را باید مختص به مواردی دانست که در قانون به آن تصریح شده باشد. مانند قسمت اخیر ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی که تبدیل کیفر تتمیمی مندرج در ماده‌ی ۱۹ همین قانون (اجبار به اقامت یا منع اقامت در نقاط معین) را به جزای نقدی، به پیشنهاد دادسرای مجری حکم و تصمیم دادگاه تجویز نموده است.

---

۱. جهات مذکور عبارتند از موارد ذیل که قانون ، قاضی را با احراز آن مخیّر نموده است: گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونین جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد؛ اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تاثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است. از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛ اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد؛ وضع خاص متهم و یا سابقه او؛ اقدام و یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.

۲-۲. حدود اعمال قاعده

ظاهر ماده‌ی ۲۲ حکایت از آن دارد که دادگاه می‌تواند هر مجازات تعزیری یا بازدارنده‌ای را به مجازاتی از نوع دیگر تبدیل نماید. مانند تبدیل شـــلاق به جزای نقدی و حبس به شلاق، مشـــروط بر این‌که مجازات جایگزین اخف از مجازات اصلی باشد. البته در این خصوص بایستی قائل به تقییداتی شد:

۱- عبـــارت «می‌تواند» در متن ماده بدین معنا نیســـت کـــه مقنن امر را به سلیقه‌ی شـــخصی و قاضی واگذار نموده است چنین برداشتی با ملاحظات تقنینی و کیفرشناســـی مغایر اســـت، بلکه باید قائل به آن بود که قانون‌گذار در راستای اجرا و اعمال اصل فردی کردن مجازات‌ها، از قضات خواسته است با بررسی موردی که مقنن از آن ناتوان بوده، جهات تبدیل را احراز و نسبت به این امر اقدام نمایند و این امر به ظاهر اختیاری، در واقع انتظاری مبتنی بر اجبار است.

۲- تصریح به مجازات‌های تعزیری[۱] و بازدارنده[۲] مجازات‌های شـــرعی شامل حدود، قصاص و دیات را از شمول حکم ماده خارج ساخته است.

۳- در راســـتای تبدیل مجازات، رعایت مقررات بند ۱ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۸۷ ضروری اســـت. در سال ۱۳۷۵ قانون‌گذار، تبصره‌ی ماده‌ی ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی در مورد قتل غیر عمدی ناشی از تخلفات رانندگی، تبدیل حبس به جزای نقدی را از شمول ضوابط مربوط به تبدیل مجازات‌ها مســـتثنی نمود و بر تداوم ضوابط قانونی مربوط به تبدیل مجازات‌ها صحّه گذاشت (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۳۵۰).

بنابراین بر مقررات تبدیل مجازات موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی در ســـال ۱۳۷۵ محدودیت‌هایی وارد شـــد که بر مبنای قاعده‌ی «قانون لاحق ناسخ

---

۱. ماده‌ی ۱۷ قانون مجازات اســـلامی نیز پیرامون مجازات بازدارنـــده مقرر می‌دارد: «مجازات بازدارنده، تادیب یا عقوبتـــی اســـت که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحـــت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد. از قبیل حبس و جزای نقدی و شـــلاق که میزان شـــلاق بایســـتی از مقدار حد کمتر باشد».

۲. ماده‌ی ۱۶ قانون مجازت اسلامی مجازات تعزیری رابه این شکل تعریف نموده است: «تعزیر، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظرحاکم واگذار شده است. از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد».

قانون سابق است». لذا تبدیل حبس به جزای نقدی تابع بند ۱ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین می‌باشد.

۴- در تعییـــن برخی از مجازات‌ها، مصالحی مورد نظر قانون‌گذار اســـت که تبدیل آن‌ها در مقام تخفیف، مخالف با فلسفه‌ی تشریع می‌باشد؛ کما این‌که اقدامات تأمینی که گاه به عنوان مجازات اصلی و گاه مجازات تتمیمی در قانون آمده است، از این فلسفه تبعیت می‌کند و گاه برای رفع حالت خطرناک و پیش‌گیری از وقوع جرم، هیـــچ بدیلی مؤثرتر از اقدام تأمینی نمی‌توان یافت. اقداماتی مانند محرومیت از بعض حقـــوق اجتماعی، اقامت اجباری، تعطیلی محل کســـب و لغو پروانه، با این هدف در قوانین پیش‌بینی شـــده‌اند که جای‌گزین مجازات‌های سنتی شوند (اردبیلی، ۱۳۸۲، ج۲: ۲۱۶). از ایـــن رو در تبدیل آن‌هـــا و انتخاب مجازات جایگزین، دادگاه باید دلیل قوی در دست داشته باشد و حکم خود را موجه سازد.

از ســـوی دیگر، ملاحظـــات فردی مانند جنون یا طفولیت بـــزه‌کار، دادگاه را ناگزیر از انتخاب تدابیری می‌نماید که جای‌گزین مناسب دیگری با وضع و حال آن‌ها نمی‌توان یافت و البته این از نواقص نظام کیفری اســـت. همچنین کیفر محرومیت از خدمات دولتی اعم از این‌که به صورت کیفر اصلی یا تبعی یا تکمیلی باشد، فلسفه‌ی خاصی داشـــته و در انشای آن مصالحی مدّ نظر بوده است. لذا تبدیل این مجازات به جزای نقدی در مقام تخفیف با فلســـفه‌ی انشایی آن مغایر است.[۱] کیفر انفصال دایم، چون نوعی کیفر تعزیری است، قابل تخفیف است.[۲] از سوی دیگر تبدیل مجازات خود نوعی تخفیف اســـت. لذا حرف عطف «یا» در صدر ماده، دلالت بر این مطلب دارد که قاضـــی فقط حق تخفیف و یا تبدیل کیفـــر را دارد و نمی‌تواند هم مجازات را تخفیف داده و هم به نوع دیگر تبدیل کند.[۳] بدیهی اســـت اگـــر قانون‌گذار خود بنا به جهتی تخفیف مجازات را وعده داده باشـــد، مثلاً بزه‌کار را دارای عذرهای قانونی شـــناخته باشد، هیچ چیز مانع از آن نیست که دادگاه مجازات مخفف را به مجازاتی از نوع دیگر تبدیل کند، یا آن را معلق نماید.

---

۱. بنگرید به: نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۳۰۵۹ مورخ ۱۳۶۵/۹/۱۴ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه.

۲. بنگرید به: نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۴۷۷۹ مورخ ۱۳۶۹/۶/۴ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه.

۳. نظر مشورتی شماره‌های ۷/۲۸۷۴ - ۱۳۷۳/۵/۲۷ و ۷/۵۶۹۹ - ۱۳۷۳/۵/۲۷ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه.

۳. تعدیل و تبدیل مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰

بخش دوم از کتاب نخست قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ با عنوان «مجازات‌ها» طی مواد ۳۶ الی ۳۸ ذیل فصل چهارم این بخش با عنوان «تخفیف مجازات و معافیت از آن» با بحث این نوشتار مرتبط می‌باشد.

در این قانون مجازات‌های بازدارنده حذف شده و ماده‌ی ۱۴ در بیان اقسام مجازات، به حد، قصاص، دیه و تعزیر تصریح نموده است. از این رو در ماده‌ی ۳۶ نیز تنها به تقلیل و تبدیل مجازات تعزیری اشاره شده است.

از تحولات مهم لایحه‌ی مذکور تقسیم‌بندی مجازات‌های تعزیری پیش‌بینی شده برای اشخاص حقیقی به هشت درجه است.[۱] ماده‌ی ۳۶ ذیل فصل چهارم این بخش با عنوان «تخفیف مجازات و معافیت از آن» مقرر می‌دارد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری ر ا به شرح ذیل تقلیل داده یا تبدیل کند:

۱. حبس به میزان یک یا دو درجه؛

۲. مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار (از یکصد و هشتاد میلیون ریال تا بیش از یک میلیارد ریال)؛

۳. انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال؛

۴. سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر».

هم چنین در راستای اعمال اصل فردی کردن مجازات، و پرهیز از اجرای مجازات‌های خفیف که تنها واجد آثار سوء برچسب زنی مجرمانه بر فرد است، مقنن در مواد ۳۷ و ۳۸ [۲] لایحه، اختیارات گسترده‌تری را به قضات تفویض نموده است. مواد ۳۸ نهاد معافیت از مجازات را با شرایطی پیش‌بینی کرده است و ماده‌ی ۳۷ به بیان جهات تخفیف مجازات پرداخته که بخش زیادی از آن تکرار جهات مندرج

---

۱. ماده‌ی ۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۰):

۲. «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت (حبس تا شش ماه، جزای نقدی تا بیست میلیون ریال و شلاق تعزیری تا سی ضربه) در صورت احراز جهات تخفیف، چنان‌چه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجراء مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود، در صورت فقدان سابقه‌ی کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند».

در مـــاده‌ی ۲۲ قانون مجازات اســـلامی فعلی اســـت. از ابداعات ایـــن ماده در بند ۲ پیش‌بینی «همکاری موثر متهم در کشـــف اشـــیاء به کار رفته برای ارتکاب جرم» در کنار «همکاری جهت کشف اشـــیاء حاصله از جرم» به عنوان جهت تخفیف مجازات است که قسمت نخست در قانون فعلی مغفول مانده است. این جهت موجبات تشویق متهـــم به همکاری در این مورد را فراهم می‌آورد که تأثیر زیادی در کشـــف جزئیات بیشـــتر جرم و مرتکب اســـت. هم‌چنین در بند ۴ لایحه اقرار موثر متهم در مرحله‌ی رســـیدگی در کنار مرحله تحقیق، از جهات تخفیف دانسته شده و مرزبندی مرحله‌ی تحقیق و رسیدگی رعایت شده است.

تبصره‌ی ماده‌ی ۴۲ قانون فعلی ذیل عنوان «شرکاء و معاونین جرم» شریکی که نقش کمی در ارتکاب جرم داشـــته را مستحق تاثیر به تخفیف مجازات قرار داده اســـت. قانون مجازات اســـلامی جدید این موضوع را ذیل «جهـــات عمومی تخفیف مجازات» و در بند ۸ ماده‌ی ۳۷ ذکر کرده و موضوع را علاوه بر شریک، به معاون نیز تسری داده است.

قانون جدید ندامت متهم را نیز به عنوان یکی از جهات تخفیف دانســـته و در بنـــد ۵ به برخی مصادیق «وضع خاص متهم» ماننـــد کهولت و بیماری تصریح کرده اســـت. این تصریح با هدف شفاف‌سازی امکان تعمیم وضع خاص به وضعیت جسمی و فیزیکی متهم می‌باشد.

شاید بتوان گفت نوآوری مهم این ماده در جهت مندرج در بند ملحوظ است که خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم از جهات تخفیف دانسته شـــده است. این جهت در راســـتای دیدگاه‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی است که در قســـمت دوم این مقاله در باب اهمیت آن در تعیین مجازات و تعدیل آن ســـخن خواهیم گفت.

۴. تعدیل و تبدیل مجازات و رویکرد جرم‌شناختی

مقدمه‌ی بحث تعدیل و تبدیل مجازات، تشـــخیص مجازات مناسب است که در این بخش ابتدا به معیارهای مجازات مناسب می‌پردازیم.

۱-۴. معیار مجازات مناسب

گفته شـــد که دادرس در مجازات‌های تعزیـــری و بازدارنده می‌تواند با احراز کیفیات مخففه مجازات اصلی را به مجازات مناسب‌تر به حال متهم تبدیل نماید.

حال این سوال مطرح می‌شود مجازات مناسب چیست؛ قید «تناسب» توسط چه کسی احراز می‌شود و اگر معیارهای تعیین مجازات مناسب برای مجرم چیست.

اگر نظر متهم را معیار تشـــخیص مجازات مناســـب قرار دهیـــم با این ایراد روبه‌رو می‌شـــویم که مجازات‌ها جهت تداوم نظم اجتماعی اســـت و نمی‌توان انتخاب را در اختیار متهم گذاشـــت. با نگاه با این توضیح اضافی باید گفت از آن‌جا که هدف مجازات، درمان و اصلاح مجرم اســـت، واگـــذاری انتخاب روش درمان مجرم وجاهت منطقی ندارد و سیستم عدالت کیفری چنین امری را که مجرم، خود قاضیِ عمل خود باشـــد، برنمی‌تابد. این نظر نقش دستگاه قضا که نماد صیانت از نظم عمومی در برابر مجرمان است را نادیده می‌گیرد. پس بهتر است بگوییم تشخیص مجازات مناسب باید توســـط دادرس صورت گیرد گفته شـــد محدوده‌ی انتخاب دادرس، تبدیل به شرایط بهتر برای متهم باشـــد و نمی‌تواند حق تبدیل را در مقام تشـــدید وضعیت به کار برد. باید اذعان داشـــت پذیرش مطلق این نظر که دادرس به صرف سلیقه‌ی شخصی خود و بدون در نظر گرفتن ســـایر عوامل، اقدام به اصدار حکم نماید، با ایرادها و انتقاداتی روبه‌رو اســـت؛ از جمله تناقض چینن نظری با اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. هم‌چنین این احتمال ولو به شکل محدود وجود دارد که تفویض چنین اختیار وسیعی به قاضی دستاویز اعمال غرض‌ورزی شود و حقوق متهم در معرض تضییع قرار گیرد. لذا در پاســـخ به این ســـوال باید گفت مرجع احراز مجازات مناسب دادرس به عنوان تصمیم گیرنده‌ی نهایی اســـت. دادرس در احراز مجازات مناسب عواملی چند را باید مدّ نظر داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

- اوصاف مجازات؛
- اوصاف جرم ارتکابی؛
- اوصاف مجرم؛
- اوصاف دستگاه قضایی؛

۱-۱-۴. اوصاف مجازات

قاضی بایـــد ابتدا مجازات قانونی منطبق با عمـــل متهم و اوصاف، کیفیات و کمیت آن را بررســـی کند و پس از آن ضمن مقایســـه‌ی مجـــازات اصلی با مجازات جایگزین، اثر هر یک را ارزیابی نماید.

شـــلاق مجازات بدنیِ موجد درد و رنج بر مجرم اســـت. با توجه به مهم‌ترین هدف مجازات که اصلاح و تربیت مجرم است، نباید با آزار بدنی که موجد واکنش اشد بزهکار است، وی را تحقیر و حس انتقام را در او شعله‌ور نمود.

حبس روشـــی قدیمی در مبارزه علیه مجرمان است و اصلی‌ترین بحث تبدیل مجـــازات در نظام کیفری، حول این مجازات می‌گـــردد. در نظام‌های حقوقی کنونی گرایـــش رایج، به حبس اســـت. بر مجازات حبس انتقادهایی وارد شـــده که از جمله هزینه‌های نگه‌داری مجرمان اســـت. در مقابل موافقان زندان را محل تأدیب و اصلاح مجـــرم می‌دانند و البته در زمینه‌ی رژیم‌های زندان به خصوص زندان‌های کوتاه‌مدت و بلندمـــدت اختلاف وجود دارد (نوربها، ۱۳۸۱: ۴۱۳). مجازات‌های جایگزین، امکان بازگشـــت مجرم به جامعه و خانواده را فراهم آورده و از اثرات ســـوء اعمال مجازات بر خانواده‌ی مجرم می‌کاهد.

مزیت کیفر مالی که شـــامل جزای نقدی، مصـــادره، ضبط و توقیف اموال به عنوان اصلی‌ترین کیفر جایگزین از آن یاد می‌شود، سرعت و سهولت استیفاء و سادگی اجرا اســـت، جلوگیری از تراکم زندان‌ها، کاســـتن هزینه‌ها و فسادهای تبعی ناشی از حبس به ویژه در حبس‌های کوتاه‌مدت از دیگر مزایای مجازات‌های جایگزین است.

مهم‌ترین هدف مجازات‌های ممنوعیت از اشـــتغال به کسب یا شغل یا حرفه، پیش‌گیری از تکرار جرم در مواردی اســـت که شغل مرتکب فعالیت مجرمانه‌ی وی را تسهیل می‌کند. این مجازات شباهت زیادی به اقدام تامینی دارد و تبدیل آن به دلیل آن که فضا و مقدمه‌ی وقوع جرم بوده، با مصالح نظام کیفری موافق نیست.

۲-۱-۴. اوصاف جرم

حقوق‌دانان جرم را در معنی اخص، عملی دانسته‌اند که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده باشد (جعفری لنگردوی، ۱۳۸۱: ۱۹۱). جرم در مفهومی عام،

جـــرم فعل یا ترک فعل مغایر نظم یا هنجار اجتماعی اســـت کـــه در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده است و از این حیث تمامی جرایم در یک سطح می‌باشند.

ســـوالی که در این قسمت در پی پاسخ به آن می‌باشیم، این است که اجرای مجازات پیش‌بینی شده در هر یک از جرایم تا چه حد از اهمیت برخوردار است.

از آن‌جا که جرم رفتاری بر علیه هنجارهای عمومی جامعه و زندگی اجتماعی است لذا باید درجه و میزان ضدیت آن با هنجارها سنجش شود. سنجش شدت جرم، رفتار مجرمانه‌ی مســـتلزم برخورد شدیدتر را در راســـتای جلوگیری از شیوع جرم و تکرار آن جرم در جامعه مشخص می‌نماید. توضیح آن‌که، ارتکاب برخی جرایم عرف و افکار عمومی جامعه را به شـــدت آزرده کرده و لذا از دســـتگاه قضایی توقع برخورد قاطـــع با رفتار مجرمانه می‌رود. در این دســـته از جرایم، دســـت قاضی برای تبدیل مجازات باز نیســـت و قاضی تحت تاثیر فشار افکار جامعه، با نوعی به تعیین مجازات مصرح در قانون مجبور اســـت. اشاره‌های قانون نســـبت به عدم امکان تسامح در این قبیل جرایم مانند عدم امکان تعلیق مجازات جرایم کلاه‌برداری، تحصیل مال نامشروع و اختـــلاس در تبصره‌های مواد ۱، ۲ و ۴ قانون تشـــدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری از این رویکرد و فلسفه ناشی می‌شود.

در مقابل ارتکاب برخی جرایم احســـاس عمومـــی جامعه را تحریک نکرده یا کم‌تر تحریک می‌کند. در این جرایم، قاضی اختیار بیشتری دارد. به طور کلی می‌توان گفت وقتی مجازات‌ها در بخش عمده‌ای از هدف خود، در پی التیام جامعه از تشویش ناشی از رفتار خلاف نظم عمومی و هنجار می‌باشند، ضرورتی بر اجرای عینی مجازات مقرر قانونی مشاهده نمی‌شود. عمد یا غیر عمدی بودن عمل ارتکابی، ملاکی قوی در نگرش جامعه نسبت به آن می‌باشد.

۳-۱-۴. اوصاف مجرم

مهم‌ترین معیار در تبدیل مجازات، معطوف به اوصاف شخصیتی مجرم است. انسانی که در محضر دادرس حضور یافته و آماده‌ی شنیدن حکم مجازات خود است، چگونه شـــخصیتی دارد؛ تا چه اندازه از ارتکاب رفتار مجرمانه پشیمان شده است و تا چه میزان ســـعی در جبران آثار سوء عمل خود داشته و دارد. ارتکاب عامدانه‌ی رفتار

مجرمانه و درجه‌ی سوءنیت مجرمانه نشـــان‌دهنده‌ی درجه‌ی حالت خطرناک مجرم اســـت که اقتضای شـــخصیتی وی را برای تعیین نوع و میزان مجازات نشان می‌دهد. هر یک از این معیارها در مرتکب و تشخیص قاضی نقش به سزایی در صدور حکم به مجازات اصلی یا تبدیلی آن دارد.

معیار دیگر سابقه‌ی کیفری متهم است. مجرمی که برای بار اول راهی دادگاه شده، نسبت به فردی با سوابق کیفری متعدد، استحقاق بیشتری برای برخورداری از رأفت و بخشش دارد.[۱]

وضع زندگی اجتماعی مجرم شـــامل شغل و پایگاه اجتماعی، وضع معیشت و موقعیت اقتصادی، تحصیلات، وضع خانوادگی و مانند آن معیار مهمی در تشـــخیص مجازات متناســـب است. چنان‌چه شـــغل مجرم با جرم ارتکابی مرتبط نیست، تبدیل مجازات به مجازاتی مناســـب‌تر با احراز پایگاه اجتماعی مجرم خالی از اشـــکال است و برای مجرمی با پایگاه اجتماعی بالا و شـــغل مناســـب، مجازاتی مناســـب است که از جنبه‌ی حیثیتی، آســـیب کم‌تـــری را به جایگاه شـــغلی وی وارد می‌کند. در این حالت مجازات نقدی مناســـب‌ترین است و در مقابل مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی، حبس و مجازات‌های علنی، شدید محسوب می‌شود. اما در مواردی است که جرم ارتکابی در ارتباط کامل با شغل فرد باشد، حکم به محرومیت‌های موقت یا دائم از شغل مربوطه مناسب می‌باشـــد. قانون اقدامات تامینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ در مواد ۹ [۲] و ۱۵ [۳] به تعطیلی محل کسب و ممنوعیت از اشتغال به کسب یا حرفه‌ای که

---

۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در زمینه‌ی «جرم در چهارچوب شخصیت مجرم»، بنگرید به: دادستان، ۱۳۸۲: ۱۰۶.

۲. «هرگاه کسی به سبب اشتغال به کسب یا حرفه یا شغل معینی مرتکب جنحه یا جنایتی گردد و اشتغال به آن کسب یا حرفه یا شغل احتیاج به اجازه مقامات رسمی داشته باشد در صورتی که مرتکب به علت ارتکاب این جرم قبلاً نیز محکوم شده باشد و اوضاع و احوال و روحیه متهم منطبق با ماده ۱ این قانون باشد دادگاه می‌تواند ضمن حکم محکومیت دستور منع اشتغال او را به کسب یا حرفه یا شغلش برای مدتی از سه ماه تا دو سال صادر نماید. اثر دســـتور ممنوعیت مزبور از روز قطعیت حکم اســـت ولی مدت آن از روزی شـــروع می‌شود که اجرای مجازات خاتمه یافته است هر گاه محکوم به طور مشروط آزاد شود شروع دستور ممنوعیت از روزی است که مدت آزادی مشروط خاتمه یافته است و یا از روزی که بقیه مدت مجازات خاتمه پیدا نماید».

۳. هر مؤسســـه‌ای که وسیله برای ارتکاب جرم گردد از قبیل مؤسساتی که در آن‌ها فروش اجناس قاچاق یا مواد مخدره یا سمیات غیر از آن چه برای احتیاجات طبی یا کشاورزی است به عمل آید یا مؤسساتی که موجب تسهیل وسایل برای اعمال منافی عفت هستند به دستور دادگاه که در ضمن حکم مجازات داده می‌شود بسته خواهد شد.

وســـیله‌ی جرم یا در ارتباط با جرم بوده، اشاره کرده است. قانون مجازات اسلامی نیز در مواد متعددی خصوصاً در فصل دهم (تقصیرات مقامات و ماموران دولتی) و قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری، صحبت از انفصال موقت یا دائم کارمند یا مامور دولتی نموده اســـت. تبدیل این مجازات‌ها که ماهیتی تامینی و تربیتی دارند، حتی با احراز جهات آن توصیه نمی‌شود و شایسته است همان مجازات مقـــرر در قانون مورد حکم قرار گیرد و در صورت احراز معیارهای دیگری در مرتکب که متناسب کردن مجازات را ایجاب نماید، میزان مجازات تخفیف یابد.

توجه به وضع اقتصادی و معیشـــت مجرم نیز در تشخیص تناسب مجازات از اهمیت نســـبی برخوردار است. این ویژگی، نه صرفاً در تعیین مجازات نقدی بلکه در دیگر مجازات‌ها نیز باید ملحـــوظ نظر قرار گیرد. در مورد مجرمی که وضع اقتصادی نابه‌سامانی دارد تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی مناسب نیست؛ زیرا در اثر عجز از پرداخت، باز هم به زندان اعزام می‌شود. در مورد چنین فردی استفاده از نهادهایی چون تعلیق مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی پیشـــنهاد می‌شود. برای افرادی که از وضع معیشـــت مناسب برخوردارند، تبدیل هر نوع مجـــــازات به جزای نقدی می‌تواند مناسب تلقی شود. وضع خانوادگی مجرم و عواقبی که ممکن است از مجازات برای وی و خانواده‌ی او حاصل شـــود، تاثیر مستقیمی در توجیه لزوم تبدیل مجازات به مجازات مناسب داشـــته باشد. هم‌چنین است میزان تحصیلات مجرم، بدان جهت که زمینه‌ی آگاهی فرد نســـبت به شناعت رفتار خود و عواقب آن می‌شود (صلاحی، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

۲-۴. اوصاف دادرس

بحث حاضر دارای چند جنبه است: نخست جایگاهی که از نظر نظام دادرسی قاضی در آن قرار دارد. قاضی دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری استان عموماً با جرایمی شـــدید و مجرمانی با حالت خطرناک مواجه می‌باشـــند که به دلیل آثار اجتماعی آن

بعد از قطعیت حکم بستن مؤسسه محکوم یا اشخاصی که محل از طرف محکوم به آن‌ها به هر نحو واگذار گردیده است نمی‌توانند در آن جا به بازرگانی یا صنعت قبلی اشتغال ورزند.

تخلف از این حکم موجب محکومیت به جزای نقدی از ده هزار ریال تا صد هزار ریال و بســـتن مجدد مؤسســـه خواهد بود.

تبدیل مجازات باید با دقت صورت گیرد.

شخصیت قاضی است که می‌تواند در تعیین مجازات بسیار مهم باشد و کم‌تر در بحث‌های کیفرشناسی به آن پرداخته شده است. در بحث تعیین مجازات مناسب نمی‌توان تنها به نقطه نظر حقوقی که دائماً انگیزه‌های عقلانی حقوق عمل انجام شده را در قضاوت‌هـــا و صدور احکام مجازات به عنوان انگیزه‌های واقعی، منحصر به فرد و قطعـــی تصمیمات تلقی می‌کند، اکتفا کرد. با اذعان به این‌که قاضی به اصول و قواعد حقوقی پای‌بند اســـت، اما گاه عللی زمینه‌های اتخاذ تصمیم اشتباه را فراهم می‌سازد. حتـــی برای قاضـــی این امکان وجود دارد که ماجـــرا را از زاویه‌های متفاوت بنگرد از جزئیات و تفصیلات خاصی صرفنظر کند و برای برخی جزئیات ارزش بیشـــتری قائل شود. در وهله‌ی اول، افکار و عقاید قاضی درباره‌ی مسائل اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی یا سیاســـی؛ در شیوه‌ی اســـتنباطی قضایی وی تأثیرگذار است. عکس‌العمل طبیعی قاضی در برابر موقعیت‌های متاثر کننده ممکن است او را از مسیر حق منحرف سازد. گرایش‌های انســـانی و دل‌سوزی نسبت به قربانیان جرم نیز می‌تواند قضاوت قاضی را تحت تاثیر قرار دهد.

منش قاضی نیز که در شـــیوه‌ی تصمیم‌گیری دخیل است احساس می‌شود. هر قاضی بر حسب منش خود، ملایم یا قاطع و قوی یا ضعیف است. در این خصوص گفته شـــده است قضاوت هنری است که صرفاً با ارتقاء دانش، پیشرفت نمی‌کند. بلکه کم یا بیش به ویژگی و منش قاضی مرتبط بوده و تبیین‌کننده‌ی آن اســـت (بنگرید به: گورف،۱۳۸۲: ۲۰۰).

برآمد

نظـــام تبدیل مجازات که با اختیاراتی به قضات اعطاء شـــده اســـت، یکی از ابزارهـــای مهم اجرای اصل فردی کردن مجازات در حقوق کیفری اســـت، اما با یک رویکرد انتقادی، دلایل متعددی برای ناکامی جایگزین‌ها در به انجام رســـاندن اهداف مورد نظر از این نهاد قابل ارائه است:

۱- روش به کارگیری جایگزین‌ها به روشنی مشخص نیست. هم‌چنین رویه‌ی قضایی در مورد این‌که کدام دسته از مجرمان و با چه میزان جرم بایستی مشمول این امر شوند، ذهنیت روشنی ندارد و هدایتی نیز صورت نگرفته است.

۲- قاضـــی باید حین تبدیل مجازات مجموعه‌ای از عوامل را در نظر بگیرد. با بررسی زوایای مختلف جرم و اهداف مجازات مقرر برای آن در قانون، سوابق و اوصاف شـــخصیتی، اجتماعی و اقتصادی مرتکب، پازل «تبدیل مجـــازات» را در ذهن خود تکمیل نماید و تبدیل مجازات باید متناســـب با میـــزان حالت خطرناکی مجرم و در جهت درمان وی باشد. هم‌چنین بر قاضی فرض است که فارغ از هر گونه غرض‌ورزی و اعمال ســـلیقه‌ی شخصی، اقدام به تبدیل مجازات اصلی به مجازاتی مناسب به حال مرتکب نماید.

فهرست منابع

اردبیلی، محمدعلی، ***حقوق جزای عمومی***، جلد نخست، تهران، میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

اردبیلی، محمدعلی، ***حقوق جزای عمومی***، جلد دوم، تهران، میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ***ترمینولوژی حقوق***، گنج دانش، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱.

حسینی نیک، سیدعباس، ***لایحه‌ی جدید قانون مجازات اسلامی***، تهران، مجد، چاپ سوم، ۱۳۹۱.

دادستان، پریرخ، ***روان‌شناسی جنایی***، تهران، سمت ، چاپ نخست، ۱۳۸۲و

شکری، رضا و قادر، سیروس، ***قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی***، تهران، مهاجر، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

معاونت حقوقی و توسعه قضایی، ***مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری***، تهران، روزنامه‌ی رسمی، چاپ نخست، ۱۳۸۸.

صلاحی، جاوید، ***کیفرشناسی***، تهران، میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.

گلدوزیان، ایرج، ***بایسته‌های حقوق جزای عمومی***، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

گورف، فرانسوا، ***روان‌شناسی قضایی***، برگردان: محمدحسین سروری، تهران، نگاه، چاپ نخست، ۱۳۸۲.

محسنی، مرتضی و کلانتریان، مرتضی، ***مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره‌ی حقوقی وزارت دادگستری***، بی‌تا.

نوربها، رضا، ***زمینه‌ی حقوق جزای عمومی***، تهران، گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۸۱.